

## مفاهیم روح و نفس در قرآن و مثنوی

غلام ابراهیم زاده\*

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۸

### چکیده

واژه «روح» از واژه‌های پر رمز و راز و اسرارآمیز در حوزه‌های دین و روان‌شناسی است. مولانا روح را امری از طرف خدا می‌داند که برای دیگران امری ناشناخته است. باید وجهه مادی نفسانی را رها کرد و آنچه می‌ماند روح است که خداوند به انسان عنایت کرده است. نویسنده معتقد است که از روح تعاریف و برداشتهای مختلفی ارائه شده و مفسران در قرآن به شرح ابعاد گوناگون آن اشارات مهم و کاربردی پرداخته‌اند. هر جا از حیات و آثار آن نشانی هست، نشانگر وجود مرتبه‌ای از روح است. واژه روح ۳۷ بار در قرآن کریم آمده است.

**کلیدواژگان:** قرآن، روح، نفس، مولوی، مثنوی، تفکر، روح القدس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

## پیشینه تحقیق

آقای هادی ورمزیاری در سال ۱۳۹۲ پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را تحت عنوان «جایگاه نفس در مثنوی مولانا» نوشته است؛ وی معتقد است که نفس از اصطلاحات مهم و کلیدی در عرفان و تصوف می‌باشد. در ادامه نفس را تقسیم‌بندی نموده، از جمله نفس حیوانی و نفس انسانی. وی بیش‌ترین تأکید را بر روی نفس امّاره، خوی حیوانی نفس و مشترکات آن دارد و رمز موفقیت و رسیدن به مرحله والای انسانی را مهار و کنترل و مبارزه با آن می‌داند. محقق روح را از دیدگاه دانشمندان مسلمان از جمله *فارابی*، *ابن سینا* و دانشمندان و صاحب‌نظران غیر مسلمان را بررسی نموده است.

در سال ۱۳۹۴ خانم‌ها ملیحه مهدوی و رقیه بگم تبریزی مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگی‌های روح و روان در مثنوی مولانا» نوشته‌اند. در این مقاله ابتدا دیدگاه‌های مولانا در باره روح مورد بررسی قرار گرفته و پس از انتخاب و دسته‌بندی ابیات، میان دیدگاه‌های مولانا و دیگر عرفا، اندیشمندان و فلاسفه مقایسه‌ای انجام شده است؛ و نتیجه می‌گیرند که مولانا اعتقاد دارد روح ماندگار است و هرگز دچار مرگ و نابودی نمی‌شود.

## مقدمه

از زمانی که خداوند متعال با وحی بر پیامبرانش از دمیدن «روح» خود در پیکر انسان پرده برداشت، واژه روح به عنوان یکی از واژه‌های پر رمز و راز در حوزه انسان‌شناسی مطرح شد. پس از آن شاعران، فیلسوفان، متکلمان، عارفان و روان‌شناسان در بیان حقیقت آن نظراتی بیان داشته‌اند. هدف اصلی این نوشته ارائه تصویری روشن از مفهوم، مصداق و تقسیم‌بندی روح در آینه وحی و آراء و نظرات بزرگان است. واژه روح بارها در قرآن کریم آمده است، مانند روح القدس، روح الامین، روحی، روحنا و برای دستیابی به برداشت منطقی از روح در قرآن لازم است از سابقه معنایی این واژه در زبان عربی و عبری و کتب آسمانی پیشین هم آگاه بود. روح در قرآن در معانی مختلف از جمله جبرئیل موجودی مستقل در ردیف و همراه فرشتگان، وحی، حضرت عیسی و رسول

پروردگار نزد حضرت مریم(س) آمده است. همچنین مرتبه‌ای از وجود است که در جسم انسان جریان یافته است.

حضرت علی می‌فرمایند: «جسم را شش حالت است: تندرستی، بیماری، مرگ، خواب و بیداری و همچنین روح که دانش، زندگی، نادانی، مرگ، دودلی، بیماری، استواری، تندرستی، ناآگاهی، خواب، نگهداری و بیداری است» (خرمشاهی و سیامک مختاری، ۱۳۸۲).

### انواع نَفْس

۱- نَفْس اماره: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یوسف/۵۳)

«و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چراکه نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می‌کند، مگر آنکه پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده مهربان است»  
یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می‌داند و به عنوان انسان خود را تبرئه نمی‌کند.  
مولانا در این باره می‌گوید:

نَفْس بی عهد است زان رو گشتنی است

او دنی و قبله‌گاه او دنی است

(۱۶۵۳/۴)

این نفس آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «نفس اماره همچون فرد منافق تملق انسان را می‌گوید و در قالب دوست جلوه می‌کند تا بر انسان مسلط شود و او را به مراحل بعد وارد کند» (غررالحکم).

۲- نَفْس لوامه: حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می‌کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می‌کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

۳- نَفْس مطمئنه: حالتی است که تنها انبیاء و اولیاء و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه‌ای، پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دلبسته خدایند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّاتِي﴾ (فجر/ ۲۷-۳۰)

«هان ای روح آرام‌یافته، به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. پس در زمره بندگان من درآی، و به بهشت من داخل شو»

### مفاهیم روح و نفس در قرآن و مثنوی

هرچه بر تو آید از ظلمات و غم  
آن ز بی باکی و گستاخیست هم  
(۸۹/۱)

تو مگو مارا بدان شه بار نیست  
با کریمان کارها دشوار نیست  
(۲۲۱/۱)

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (نساء/ ۷۹)

«(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این‌باره کافی است»

آن پسر را کش خضر ببرید حلق  
سر آن را در نیابد عام خلق  
(۲۲۴/۱)

﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا الْفَيَءُ غَلَا مَا قَتَلْتَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ (کهف/ ۷۴)

«پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی»

هرچه فرمایی بود عین صواب  
آنکه از حق یابد او وحی و جواب  
(۲۲۶/۱)

نیم جان بستاند و صد جان دهد  
آنچه در وهمت نیاید آن دهد  
(۲۴۵/۱)

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم / ۳-۴)

«و نه از روی هوای نفس سخن می گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می شود نیست»

هر ششی از دام تن ارواح را  
می رهانی مرگ ز ارواح را  
(۳۸۹/۱)

وهم ما چون شد آخ اموات ای خلان  
زین برادر آن برادر را بدان  
(۳۰۶۱ / ۴)

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (زمر / ۴۲)

«خداوند است که جانها را به هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می دارد و جانهای دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می کنند نشانه‌هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد»

همچون شه نادان و غافل بدوزیر  
پنجه می زد با قدیم ناگزیر  
(۵۲۴/۱)

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره / ۹)

«(منافقان به پندار خود) به خداوند و مؤمنان نیرنگ می زنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند اما نمی فهمند»

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ لَّمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ (هود / ۱۰۱)

«و ما به آنان ظلم نکردیم، بلکه آنان خود بر خویشان ستم روا داشتند و چون قهر پروردگارت آمد، پس (آن) خدایانی که به جای «الله» می خواندند، سودی به حال آنان نبخشید و آنان را جز ضرر و هلاکت چیزی نیفزودند»

پرورد در آتش ابراهیم را  
ایمنی روح سازد بیم را  
(۵۵۰/۱)

چون نَفَخْتُ بُرْدَمُ از لطف خدا

نَفَخَ حَقُّ بَاشِمِ زَنَایِ تَنِّ جَدَا

(۳۹۳۴/۳)

﴿تُسَوِّئُهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾

(سجده/۹)

«سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمیدم، و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، (ولی) اندکی از شما سپاس می‌گذارید»

بیش‌ه‌ای آمد وجود آدمی

بر حذر شو زین وجود ارزان دمی

(۱۴۱۷/۲)

﴿فَإِنَّا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُولَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر / ۲۹)

«پس هرگاه معتدل و استوارش ساختم و از روح خود در او دمیدم، پس سجده‌کنان

پیش او بیافتید»

﴿فَإِنَّا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُولَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص / ۷۲)

احمد چون حصارى شد حصین

تا چه باشد ذات آن روح الامین

(۷۴۱/۱)

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال / ۳۳)

«و (ولی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان

استغفار می‌کنند، خداوند عذاب کننده آنان نیست»

چون سرای نفس این بت او را نداد

از بت نفسش بتی دیگر بزاد

(۷۷۴/۱)

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَرَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ

غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه / ۲۳)

«پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با

وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده‌ای نهاد.

پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی‌گیرید»

بی حس و بی گوش و بی فکر شوید

تا خطاب ارجعی را بشنوید

(۵۷۱/۱)



جسمشان را هم ز نور اسرشته‌اند  
تا ز روح و از ملک بگذشته‌اند  
(۳۴۸/۳)

چون جفا آری فرستد گوشمال  
تا ز نقصان و اروی سوی کمال  
(۳۴۸/۳)

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أِنَّكُمْ لظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ  
فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾  
(بقره/۱۵۵)

«و (به خاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و بازگردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است»

تو مترس و مهتلس ده دم راز  
گو سه گرد آر و صد حیلت بساز  
(۱۰۹۸/۳)

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا أُمِّلُوا لَهُمْ خَيْرٌ لَّا لِنَفْسِهِمْ إِنَّهُمْ أَنَّمَلُوا لَهُمْ لِيُرُوا مَا كَفَرُوا لِيُرُوا مَا كَفَرُوا لِيُرُوا مَا كَفَرُوا لِيُرُوا مَا كَفَرُوا  
عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران / ۱۷۸)

«و کسانی که کافر شدند، میندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است»

از زنان مصر یوسف شد ثمر  
که از مشغولی بشد زیشان خبر

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا  
وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْهِنَّ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا  
مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ (یوسف/۳۱)

«پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (و بدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آن‌ها فرستاد و برای آنان (محفل و) تکیه‌گاهی آماده کرد و به هر یک چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: بر زنان وارد شو. همین که زنان او را



دیدند بزرگش یافتند و دست‌های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند: منزّه است خداوند، این بشر نیست، این نیست جز فرشته‌ای بزرگوار»  
نَفْسُ خُودِ رَا كُشَ جِهَانَ رَا زَنَدَه كُنْ خُوَاجِهَ رَا كُشْتَسْتِ اُو رَا بِنْدَه كُنْ  
(۲۵۰۴/۳)

﴿لِنَّ اللّٰهِ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْانْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ اَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ﴾ (توبه/ ۱۱۱)

«همانا خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می‌جنگند تا بکشند یا کشته شوند (وفای به این) وعده حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله‌ای که به وسیله آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.»

نه طریق و نه رفیق و نه آمان دست کرده آن فرشته سوی جان  
(۱۷۴/۴)

﴿قُلْ يٰٓتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ تُمَرُّ اِلٰى رَبِّكُمْ تَرْجَعُونَ﴾ (سجده/ ۱۱)

«بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید»

اندر این آهنگ منگر سست و پست کاندترین ره صبر و شقّ انفس است  
(۴۶۵/۴)

﴿الَّذِيْنَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظٰلِمِيْ اَنْفُسِهِمْ فَاَلْقَوْا السَّلٰمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوْءٍ بَلٰى اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۭ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ﴾ (نحل/ ۲۸)

«آن کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند (در حالی که) به خود ستمکار بوده‌اند، پس (در آن موقع آنان) سر تسلیم فرو آرند (وبه دروغ گویند): ما هیچ‌گونه کار بدی انجام نداده‌ایم. چنین نیست، بلکه قطعاً خداوند به آنچه انجام داده‌اید، آگاه است»  
مُلْكُ جِسْمَتِ رَا چُو بَلْقِيْسِ اِيْ غِيْبِيْ تَرْكُ كُنْ بَهْرِ سَلِيْمَانَ نَبِيْ  
(۷۶۳/۴)



﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۖ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت / ۱-۲)

«به روز قیامت قسم می خورم. و به نفس ملامتگر قسم می خورم (که شما پس از مرگ زنده خواهید شد)»

روح کی گشتی فدای آن دمی  
کز نسیمش حامله شد مریمی  
(۳۸۵۶/۵)

﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِن كُنْتَ تَقِيًّا﴾ (مریم/۱۸)

«(مریم به آن فرشته) گفت همانا من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزکاری (از من دور شو)»

گفت آدم که ظلمنا نفسنا  
او ز فعل حق نبود غافل چو ما  
(۱۴۹۲/۱)

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَعْفُزْنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۲۳)

«(آدم و حوا) گفتند پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود»

عشق ربانیست خورشید کمال  
امر نور اوست خلقان چون ظلال  
(۹۸۳/۶)

### نتیجه بحث

اگر بخواهیم به واژه‌هایی نظیر روح، نفس، فطرت، عقل، قلب در قرآن کریم و نقش هر یک در کشور وجود انسان اشاره کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، بنابراین اجمالاً عرض می‌کنیم که حقیقت انسان همان روح و قلب و نفس اوست و این تعبیرات مختلف مثل روح و قلب و نفس همگی به حقیقت و معنای واحدی اشاره دارند و آن بعد مجرد انسان و حقیقت خود است.

در مورد روح انسانی دو مسأله حائز اهمیت است: ۱. روح آدمی مجرد است، یعنی نه جسم است و نه اوصاف امور جسمانی را دارا است؛ نه مکان و زمان دارد، نه وزن، نه حجم؛ نه طول و عرض و عمق؛ نه محسوس است و نه دارای جزء. ۲. هویت واقعی انسان را (یعنی آنچه که انسانیت انسان وابسته به آن است) روح تشکیل می‌دهد.

از نظر علامه طباطبائی در تفسیر «المیزان»، روح که از سنخ امر خداوند است منسوب به ذات بوده و از آنجا که امر الهی عبارت است از کلمه «کن» که همان کلمه ایجاد است و اشاره به فعل مختص ذات خدا دارد، از همین رو روح نیز که از سنخ امر الهی است به مقیاس زمان و مکان و هیچ خصیصه مادی دیگری اندازه‌گیری نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۳۱-۱۵۷).

در قوای نفسانی و موقعیت انسان مانند فکر و وهم و عقل و حفظ و غیر این‌ها تأمل نما، بین اگر یکی از این‌ها مانند قوه حفظ انسان کم شود حالش چگونه خواهد بود و چه نقیضه‌ای در امر معاش و تجربه‌های او واقع خواهد گشت.



## کتابنامه

قرآن کریم.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۵ش، تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الاسلامیه.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۲ش، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا: مؤسسه الاعلمی.

قرائتی، محسن. ۱۳۹۲ش، تفسیر نور، تهران: انتشارات اوقاف.

ابن سینا، ابو علی. ۱۳۶۰ش، ترجمه قدیم الاشارات و التنبیها، تصحیح سیدحسن اشکان طبسی،

مقدمه منوچهر صدوقی سها، تهران: کتابخانه فارابی.

ابن سینا، ابوعلی. ۱۳۸۶ش، النفس من کتاب الشفاء، ترجمه حسن حسنزاده آملی، قم: انتشارات

قیام.

استعلامی، محمد. ۱۳۸۷ش، متن و شرح مثنوی مولانا، چاپ هشتم، تهران: مهارت.

امینی، ابراهیم. ۱۳۹۱ش، خودسازی، بی جا: انتشارات شفق.

انوری، حسن. ۱۳۷۰ش، گلستان سعدی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

آذر، امیر اسماعیل. ۱۳۹۲ش، ادبیات ایران در ادبیات جهان، تهران: چاپ مهارت.

حسنزاده آملی، حسن. ۱۳۹۱ش، نامه‌ها و برنامه‌ها، قم: انتشارات قیام.

خمینی، روح الله. ۱۳۸۷ش، شرح چهل حدیث، تهران: بنیاد نشر آثار امام خمینی(ره).

دژاکام، حسین. ۱۳۷۷ش، عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر، بی جا: پرشکوه.

فاطمی، جواد. ۱۳۷۴ش، معاد، بی جا: نشر غیاث.

فاطمی، جواد. بی تا، توحید مفضل، بی جا: انتشارات اسلامیه.

فروغی، محمدعلی. ۱۳۸۸ش، بوستان سعدی، تهران: هیرمند.

گورکی، ماکسیم. بی تا، ادبیات از نظر گورکی، ترجمه ابوتراب باقرزاده، تهران: شبگیر.